

اکنکار در سراب دین



شبه آیین اکنکار که از عرفان‌های نوپدید و نوظهور آمریکایی است که به صورت کاملاً زیرکانه قصد دارد بدون اینکه با تعصب دینی پیروان دیگر ادیان مبارزه کند، خود را به جای دین آنها نشانده ...

شبه آیین اکنکار که از عرفان‌های نوپدید و نوظهور آمریکایی است که به صورت کاملاً زیرکانه قصد دارد بدون اینکه با تعصب دینی پیروان دیگر ادیان مبارزه کند، خود را به جای دین آنها نشانده ...

اکنکار در سراب دین

عبدالحسین مشکانی / محمدتقی فعالی
چکیده

شبه آیین اکنکار که از عرفان‌های نوپدید و نوظهور آمریکایی است، باورهای بسیاری از ادیان و عرفان‌ها را گردآورده است تا معجونی از همه ادیان باشد. معجون بودن این فرقه موجب شده است تا بنیان‌گذار آن و نیز جانشینان وی ادعاهاییکه این فرقه را به دین بودن نزدیک می‌کند، مطرح سازند. این نوشته بر آن است تا با بیان اوصاف، شگردها و روش‌هاییکه این شبه‌آیین را به تعریف دین نزدیک می‌کند، تناقض دین نبودن ظاهری، و دین بودن آشکار آن را روشن کند. در این مقاله، با تطبیق باورهای اکنکار با مؤلفه‌های مهمی که در تعریف‌های دین شمرده شده است، نشانه‌هایی از ادعای دین بودن اکنکار ارائه می‌شود. سپس با بررسی اهداف معهود سردمداران این شبه‌آیین و ویژگی‌هایی که برای آن بر می‌شمارند، از باور پنهانی دین بودن اکنکار پرده برداشته می‌شود. کلیدواژه‌ها: عرفان نوپدید، اکنکار، سوگماد، شبه‌آیین، آیین، دین.

مقدمه

بروز عرفان‌های نوپدید در غیاب آشنایی بشریت نسبت به دین‌کارآمد و تأثیرگذار، رو به گسترش است. این پدیده که مهم‌ترین عامل به وجود آمدنش، معنویت‌گریزی غرب پس از مدرنیسم و پست‌مدرنیسم است، می‌کوشد تا بتواند جای دین را در زندگی فردی و اجتماعی بشر پر کند. برخی از این عرفان‌های نوپدید داعیه سیستم ورزشی و یا سیستم روان‌بخشی دارند؛ اما بسیاری از آنها به صورت آشکارا یا پنهان، خود را به مثابه دین می‌انگارند.

اکنکار یکی از این عرفان‌های نوپدید است که در سال 1965 توسط شخصی به نام پال توئیچل ایجاد شد. با بررسی‌تعالیم این فرقه می‌توان آن را معجونی از تمامی ادیان و عرفان‌ها برشمرد. توئیچل مدتی در ارتش آمریکا و مدتی نیز در هندوستان و در آشرام سودار سینگ بوده است. ویتعالیم خود را منتسب به شخصیتی خیالی به نام ر بازار تارز تبتی لامائیست می‌داند و با مطالعات خود این توانایی را می‌یابد که به ابداع آیینی نوظهور دست یازد. البته همسر دوم او، گیل توئیچل که یک روان‌شناس بود، کمک‌های شایانی به او کرده است. وی اولین ادعاهای پیامبری اکنکار که از آن با عنوان ماهانتا یاد می‌شود - را با تشویق‌ها و درخواست‌های گیل مطرح کرده است. پال توئیچل خود در این باره می‌گوید:

تبدیل از وضعیت صخره‌نشینی به اک بعد از ملاقات با همسر فعلی‌ام گیل شروع شد. او اصرار داشت که من با دانش و قابلیت‌هایم کاری انجام دهم... یک روز من و گیل در چاینا تاوان سانفرانسیسکو گردش می‌کردیم و بر حسب اتفاق وارد یک معبد چینی شدیم. در آنجا یک‌کاهن به من گفت که به زودی عازم سان دیه گو شده و کارم را در اک آغاز خواهم کرد.

نامه‌ها ارسالی بین گیل و پال، نزدیک دو سال به طول انجامیده است. برخی از این نامه‌های عاشقانه در دوجلد کتاب چاپ شده است. برخی از آنها نیز نشان از تأثیر شگرف گیل در روحیات پال دارد.

نامیکه پال برای شبه‌آیین خود انتخاب کرد، نامی بود که بسیاری از صوفیان و راهبان برای خود بر می‌گزینند. او با استفاده از زبان سانسکریت، نام اکنکار را بر شبه‌آیین خود نهاد. اک در زبان سانسکریت به معنای حق و خدا می‌باشد. اکنکار نیز در معانی‌ای چون اهل حق، پیروان خدا و رهروان حقیقت به‌کار می‌رود. برخی از پیروان این شبه‌آیین در ایران خود را با نام «#171; اهل حق» معرفی می‌کنند تا از آماج غربی بودن و آمریکایی بودن رهاییابند. آنها در بیان واژه‌های فنی این شبه‌آیین نیز نوعی توریه و تقیه را در پیش می‌گیرند؛ اما از شیوه‌ها و سخنان آنان به روشنی می‌توان فهمید که آنان از پیروان اکنکار هستند. این فرقه هم اکنون در برخی از شهرهای بزرگ ایران فعال بوده و توانسته است پیروانی را برای خود جمع‌کند. به جهت ممنوعیت تبلیغ علنی این فرقه نمی‌توان جمعیت دقیق آنها را تخمین زد. در سال‌های بین 1376 تا 1384 بیشتر کتاب‌های بنیانگذار این شبه‌آیین و نیز رهبر کنونی آن، به فارسی ترجمه شد و در تیراژهای مناسب و چاپ‌های چندگانه نشر یافت. می‌توان بیش از چهل عنوان کتاب این فرقه را که به فارسی ترجمه شده است، رصد کرد. نباید فراموش کرد که این افزون بر کتاب و مقالاتی است که به صورت اینترنتی نشر یافته است.

در حال حاضر، بیشتر فعالیت‌های این فرقه در قالب تبلیغات اینترنتی و تشکیل تیم‌های خانگی صورت می‌پذیرد و پیروان آن در پوشش‌هایی چون روش‌های آرامش‌یابی و یا حتی مدیتیشن به ارائه شبه‌آیین‌شان همت گمارده‌اند. اینان برای نفوذ بیشتر در بین ایرانیان، از شخصیت‌های معنوی و تاریخی کشور فروگذار نکرده و از آنها با نام ماهانتاها یا رهبران سابق اکنکار یاد می‌کنند. توئیچل و

پیروانش مدعی‌اند که مولانا، شمس، حافظ و فردوسی از رهبران پیشین این شبه‌آیین بوده‌اند. تئویچل، بارها نام این بزرگان را در کتاب‌های خود آورده و مدعی است اولین کتاب جهان‌بینی اکنکار را مولانا نگاشته است. منظور وی همان مثنوی معنوی مولوی است که به‌رغم برخی اشکالات، انباشته از اعتقادات و باورهای ناب اسلامی است. البته باید تذکر داد که این یکی از شگردهای تبلیغی این عرفان تلفیقی است. آنها شخصیت‌های تمامی ملل و نحل را به‌نام خود مصادره می‌کنند تا بتوانند در تمام دنیا راهی فراروی خود بکشایند.

باورهای اساسی این شبه‌آیین را می‌توان در باور به خداوندان دوازده‌گانه عالم، اعتقاد به کارما، تناسخ، سفر روح، ماهانتا به منزله پیامبر و عوالم درون برشمرد. توضیح کوتاهی درباره این باورها ضروری است:

اکنکار عالم را به دوازده طبقه تقسیم کرده و برای هر کدام از طبقات، خداوندی را در نظر می‌گیرد. در طبقه دوازدهم که آخرین طبقه است، سوگماد یا خدای خدایان قرار دارد. سوگماد در این آیین مانند دیگر خدایان خطاپذیر بوده و می‌تواند گناه کند. او به خواب می‌رود و هنگامی که از خواب برمی‌خیزد، دنیایش را ویران می‌بیند و آنگاه تصمیم به عذاب مخلوقات می‌گیرد. او دوباره به خواب می‌رود و آنگاه که از خواب برون می‌شود، هوس خلقتی دیگر کرده و بار دیگر... و این خواب و بیداری و نگرانی و غفلت و یادآوری سوگماد است که ادوار اکنکار و دوره‌های بشری را رقم می‌زند.

کارما که از آن با عنوان نتیجه اعمال یاد می‌شود، از اعتقاد نداشتن این شبه‌آیین به معاد نشأت گرفته است. در این باور، همه اعمال انسان در همین دنیا پاسخ داده می‌شود و عالمی به نام معاد وجود ندارد. در واقع، اعتقاد به کارما پس از بن‌بست عقیدتی که برای اکنکار در زمینه افعال انسانی وجود داشته و معادی نیز برای ترسیم عقلانی آن در باورهایشان جا نداشته، به وجود آمده است.

تناسخ در باور اکنکار نیز از باورهایی است که از عرفان‌های شرقی، به ویژه بودیسم و لامائیسم به عاریت برده است. در این باور، روح انسان بعد از جدایی از جسم، اول به جسم‌های دیگر راه یافته و به حیات زمینی خود ادامه می‌دهد. بطلان تناسخ از اموری است که در علوم عقلی به اثبات رسیده است. افزون بر این، دلایلی که اکنکار برای این عقیده ارائه می‌دهد نیز مردود است.

سفر روح، از مهم‌ترین اهداف این فرقه شمرده می‌شود. آنها برای ایجاد آرامش درونی به سفر روح معتقدند. تمامی روش‌هایی که در این شبه‌عرفان وجود دارد، برای رسیدن به این هدف طراحی شده‌اند. ناگفته نماند تمامی روش‌هایی که ارائه شده است، نوعی تصور خیال‌انگیز بیش نیست.

پال تئویچل به صراحت اعلام می‌دارد که این فرقه نه یکسیستم مذهبی و نه یکنظام فلسفی است؛ بلکه روشی برای کسب آرامش و سعادت است. اما در عمل اکنکار به صورت تلویحی و غیرآشکار مدعی دین بودن است.

یکم: تعریف دین و نشانه‌های واهی دین بودن اکنکار

أ. تعریف اسلامی دین

در تعریفی از دینکه به مؤلفه‌های اساسی دین اشاره دارد، می‌خوانیم: ««؛ دین یک معرفت و نهضت همه‌جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حسن روابط افراد اجتماع و حذف هرگونه تبعیض‌های ناروا».

در این تعریف، چهار ویژگی برای دین شمرده شده است:

1. اصلاح فکر و عقیده؛ 2. پرورش اصول عالی اخلاق انسانی؛ 3. تنظیم حسن روابط اجتماع؛ 4. حذف هرگونه تبعیض ناروا.

در این تعریف، هر کدام از مؤلفه‌ها، توسط مکانیسم خاصی از دین – تکیا ترکیبی – محقق می‌شود. اصلاح فکر و عقیده توسط باورها و اعتقادات انجام می‌پذیرد. همین باورها و نیز روش‌ها و مناسک در قالب رفتارهای فردی و اجتماعی به پرورش اصول عالی اخلاق انسانی منجر می‌شوند. اعمال و باورها و شعائر موجب به‌وجود آمدن روابط حسنه اجتماعی می‌شوند و همچنین با همین مکانیسم‌ها می‌توان تبعیض‌های ناروا را برچید.

بررسی اجمالی نشان می‌دهد، اکنکار سعی کرده است تا به گونه‌هایی ظریف – گاه نهان و گاه آشکار – در هر یک از این زمینه‌ها ابراز وجود بنماید.

اصلاح فکر و عقیده

اکنکار با چندین روش به اصلاح فکر و عقیده پیروان خود می‌پردازد. برای نمونه، در این مقاله به دو مورد از آن می‌پردازیم؛ اول تلاش اکنکار در جهت تخریب باورهای گذشته پیروان و یا گروندگان به آن است؛ دوم آموزش‌هاییکه در جهت اصلاح باور پیروان صورت می‌گیرد.

تخریب ادیان و مقابله با مذاهب

آنها با دور کردن اذهان مردم از ادیان و مذاهب دیگر، به اصلاح عقیده می‌پردازند. بررسی نگرش اکنکار به ادیان دیگر و تبلیغ این ایده‌ها در میان اکیست‌ها نشان می‌دهد که چگونه او درصدد اصلاح‌گری برآمده است. اکنکار ادیان اصولی و مهم را با ویژگی‌های زیر برای پیروانش معرفی می‌کند تا بتواند به سهولت اذهان و روح پیروان ادیان دیگر را به سمت خود کشانده و آنها را – به اصطلاح خود – اصلاح کند:

اصولی بودن ادیان

اکنکار این ادیان و مذاهب را با نام ««؛ ادیان اصولی» معرفی می‌کند. در عرف غرب، واژه ««؛ اصولی» و ««؛ اصولگرا بودن» به افکار و اندیشه‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها دگم‌اندیشی و دوری از تفکر روز، موج می‌زند. جزم‌اندیشی، تحجرگرایی و بی‌احترامی به افکار دیگران، از دیگر ویژگی‌های افکار و ادیان اصولی شمرده می‌شود. نیکو سخن اینکه اصولی و اصول‌گرا بودن لقب ناروایی است که به عنوان فحاشی و بی‌احترامی به برخی از افکار و اندیشه‌ها نسبت داده می‌شود. کتاب مقدس ادعایی اکنکار، ضمن

اینکه دیگر ادیان را اصولی می‌خواند، تعریفی نیز از اصولی بودن ارائه می‌دهد:

مشکلی که در میان مذاهب اصولی وجود دارد، فقدان درک متقابل است که به نوبه خود موجب انهدام ارتباطات آنان با اک می‌شود. موضوع این نیست که مریدان ادیان اصولی فرصت این ارتباط را ندارند، بلکه بیشتر آنان حاضر به گذشت کردن در برابر اک نیستند. بیشتر پیروان ادیان اصولی فقط به مذهب سنتی خود معتقدند. هر یک نیز این چنین می‌پندارند که اعتقاد راسخ به اصول مذهبی‌شان، پاسخ تمامی سؤالات‌شان را در مورد زندگی و مشکلات مربوطه در اختیارشان می‌گذارد.

با نگاهی‌اجمالی به پاسخ‌هایی که انکار به اکیست‌ها می‌دهد، می‌توان انکار را روشن‌ترین نمونه از ادیانی دانست که در پاسخ‌گویی فرومانده‌اند و به‌رغم آن، تنها پاسخ‌های خود را صحیح می‌پندارند.

ذهنی بودن

از دیگر نقدهایی که انکار به ادیان آسمانی و غیرآسمانی دارد، «#ذهنی بودن» معارف این ادیان است:

تمامی عادات اجتماعی، مذاهب، سیاست‌ها و اصول دینی بر اساس عادات ذهنی‌ای هستند که در شیاری قرار داده شده و از نسلی به نسلی دیگر انتقال داده شده‌اند. این عادات ذهنی خشک و غیرقابل تغییر هستند و اغلب باعث ایجاد جنگ‌هایی می‌شوند که در طی آن، میلیون‌ها نفر به قتل می‌رسند. عادات ذهنی معمولاً ارباب نوع بشر می‌شوند. می‌توانیم بگوییم که تمام نژاد بشر برده عادات ذهنی است.

همان‌گونه که اشاره شد، سترگ‌ترین هدف انکار و نیز بزرگ‌ترین وسیله آن، سفر روح است. اکیست‌ها تمام تلاش خود را می‌کنند تا گامی در سفر روح بنهند. درحالی‌که تمامی روش‌های انکار برای رسیدن به این هدف، ذهنی و خیالی است. انکار را می‌توان یکی از نمونه‌هایی دانست که علاقه زیادی به ذهن‌شویی دارد. به همین دلیل، آموزش‌های اولیه اکیست‌ها توسط جزوه‌هایی انجام می‌گیرد که محرمانه است و شاگردان انکار از مطالعات جنبی و باورهای دیگر منع می‌شوند.

عقب‌ماندگی

نکته دیگری که درباره ادیان بیان می‌شود، آن است که کلیساهای، مذاهب صوری و رسمی، فرقه‌ها و همه گروه‌هایی که خود را از مکتب‌های اسرار معرفی می‌کنند، به دوره‌های قبل از بلوغ فکری بشر و تکاملش تعلق دارند. انکار این ادیان را متعلق به دوران طفولیت نژاد بشر روی زمین می‌داند.

البته انکار خود را قدیمی‌تر از همه ادیان، و بسیاری از اصول و باورهایش را نیز برگرفته از علوم باستانی می‌داند. از این رو، خود را روش باستانی سفرروح تعریف کرده است. از این مطلب به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که اگر آموزه‌های ادیانیکه به باور ایشان پس از انکار به وجود آمده‌اند متعلق به دوران طفولیت بشر است، پس باید انکار به دوران نطفه بودن بشر تعلق داشته باشد!

زمینی بودن

در نظر پال توئیچل، ادیان و مذاهب یا زمینی هستند و یا کارکردی زمینی دارند. وی اعتراف می‌کند که سخن ادیان، آرام‌بخشی بعد از مرگ است؛ اما معتقد است آنها از آموزش‌هایی بهره می‌برند که مخصوص جهان‌های پایین است: «#دین، سخن از آرامش بعد از مرگ آدمی می‌گوید؛ اما این فقط آموزش‌های جهان پایین است. این سخن حقیقت ندارد؛ اما تنها یک وعده برای خشنود نگاه داشتن آدمی است».

وی در نهایت، تبدیل شدن ادیان به نظامی اجتماعی اقتصادی را ناگزیر می‌داند. در نظر او، ادیان ناچارند کنترل اذهان و اجسام آدمیان را به دست گیرند. همچنین وی معتقد است خاستگاه بیشتر ادیان، مبانی اقتصادی دوران آنهاست. به نظر انکار، نظام‌های اجتماعی تا به حال در جوامع بشری استقرار یافته‌اند، مذهبی را برای پیروان خود فراهم کرده‌اند.

بدیهی است یکی از مهم‌ترین نشانه‌هایی که یک آیین برای آسمانی بودن خود ارائه می‌دهد، کتاب آسمانی آن دین خواهد بود. انکار هرگز نتوانست منکر آسمانی بودن برخی از کتاب‌های آسمانی شود. پال نیز خود اعتراف کرده است که پیامبر اسلام توانسته است به بالاترین رده‌های آسمانی سفر کند و این از کتاب او پیداست. اما کتاب آسمانی انکار، آکنده از تناقض‌ها و نقل‌قول‌هایی است که هیچ نشانه‌ای از آسمانی بودن ندارد.

ناکارایی معنوی

فرقه انکار مدعی است بدون انکار هیچ یک از راه‌ها برای رسیدن به خدا کافی نیستند. انسان برای رسیدن به خدا اگر به دیگر ادیان معتقد است، باید یا خود را از آنها بپیراید و یا اینکه در کنار آن به انکار نیز بپردازد تا بتواند واصل خدا شود. غیر از این افراد، تمام افرادی که ادعا دارند خدا را تجربه کرده‌اند، غیرواصلائی بیش نیستند:

وصل‌نایافتگان کسانی هستند که راهی را به واسطه وصل از طریق ماهانتا دریافت نکرده‌اند. غسل تعمید و آیین‌های مشابه، شرط کافی برای رستگاری نیستند. پیوستن به هیچ یک از ادیان، فرقه‌های اسرار و آیینی هم تضمین‌کننده آزادی معنوی نیست. فقط استاد حق در قید حیات از این توانایی برخوردار است که روح‌ها را وصل دهد و به نواحی نور برساند.

همان‌گونه که اشاره شد، انکار با روش‌های کاملاً خیالی و ذهنی، ناکارآمدی خود را ثابت کرده است. اما ادیان آسمانی، به ویژه اسلام که قدمتی 1400 ساله دارد و معنویت‌گرایی آن از شاخص‌ترین معنویت‌گرایی‌های عقلانی و عرفانی است، با این تعبیر انکار روبه‌رو می‌شوند.

مادی‌گرایی ادیان

در نظر انکار، همه ادیان دارای آغاز و پایان هستند. ادعا بر این است که با بررسی تاریخ نژاد بشر درمی‌یابیم که ادیان بسیاری در طبقه فیزیکی وجود داشته‌اند که تنها معدودی از آنها بیش از هزارسال دوام آورده‌اند. کتاب مقدس ادعایی با بیان مطلب مزبور چنین نتیجه می‌گیرد:

بنابراین، همه ادیان دنیا طبیعتی مادی‌گرا دارند و قدرت و خدایی که نیایش می‌کنند، ناشایسته است. دینی که عوامل اصلی آموزش‌های اک، یعنی استاد حق در قید حیات، جریانی صوتی و نور را به منزله زیربنای خود حفظ نکند، از بقای چندانی برخوردار نیست. ادیانی که این عناصر را در آموزش‌های خود داشته باشند، بسیار اندکند.

در بررسی بین خداوند ادیانی چون اسلام که دارای صفات ثبوتیه و سلبیه فراوانی است و خداوندانی که انکار معرفی می‌کند، باید دید صفت مادی‌گرایی و بی‌خدایی سزاوار کدامیک است.

اینها نمونه‌هایی است از نوع معرفی ادیان برای اکیست‌ها، که از سوی رهبران این فرقه صورت می‌پذیرد. تغییر ذهنیت کسانی که به این فرقه متمایل شده‌اند، در جهت اصلاحگری ذهنی آنان صورت می‌گیرد. این اصلاحگری به تناقض‌های آشکاری می‌انجامد؛ اما انکار بهای تناقض‌گویی را در تمامی باورهای خود پذیرفته است تا بتواند به مهم‌ترین هدف خود که یارگیری است، دست یابد. این نوع برخورد با ادیان، از دو جنبه نشان‌دهنده ادعای دین بودن انکار است: الف: نوعی از اصلاحگری ذهنی است که از مؤلفه‌های ادیان شمرده شده است؛ ب: انکار از درون نقد و نفی ادیان، خود را کامل‌ترین معرفی می‌کند و خواننده را به صورت ناخود آگاه به این نتیجه می‌رساند که انکار از عیوب پیش‌گفته مبرا است.

با مطالعه دقیق انکار، می‌توان تمامی این عیوب را برآین ثابت کرد. البته اثبات ادیانی که هیچ‌کدام از این عیوب را نمی‌توان برای آنها ثابت کرد، نقض دیگری است که سخنان انکار با آن مواجه است.

آموزش‌هایی در جهت ذهن‌شویی آموزش‌های پیچیده که با روش‌های بسیار متفاوت، صورت می‌گیرد از دیگر ترفندهای اصلاحگری باورهای این شبه‌آیین می‌باشد. در اینجا به برخی از این روش‌ها اشاره می‌کنیم:

دیسکورس

دیسکورس جزوه‌ای است که در آن استاد حق در قید حیات، آموزش‌های اولیه و لازم را به اکیست‌ها ارائه می‌دهد. در واقع، دیسکورس اولین ارتباط بین چلا و ماهانتا به‌شمار می‌آید. در این آموزش‌نامه‌ها، افزون بر آموزش مفاهیم و عقاید انکار، به پرسش‌های چلا پاسخ داده می‌شود. دیسکورس آموزش‌نامه‌ای محرمانه است که بین استاد و چلا وجود دارد.

متقاضی عضویت انکار قبل از اینکه به‌منزله چلا یا اکیست در این گروه پذیرفته شود، باید به مدت دو سال در انکار مطالعه کند. سیر مطالعات افراد با مطالعه دیسکورس‌های خصوصی آغاز می‌شود. این دیسکورس‌ها حاوی مطالبی پیرامون سفر روح و راه پنهان خداست. این سیر دوساله، برای وصل اول او کفایت می‌کند؛ اما برای دریافت وصل‌های بعدی، باید مطالعات فراوان دیگری را همراه با روش‌ها، تمرین‌ها و آموزش‌های دیگر داشته باشد.

ست سنگ

استاد اکیا ماهانتا یک سری آموزش‌های مستقیم به برخی از چلاهای برگزیده خود ارائه می‌دهد. در این کلاس‌ها، شاگردانی شرکت می‌کنند که ارادت خود را به اک و ماهانتا ثابت کرده باشند. این کلاس‌ها یا محافلی را که به طور رسمی بین ماهانتا و مریدان او برگزار می‌گردد، کلاس‌های «ست سنگ» می‌گویند. یکی از معانی ست سنگ را «وحدت با استاد اک در قید حیات» می‌دانند. البته این وحدت و یگانگی با استاد، در ضمن گردهمایی خاصی شکل می‌گیرد. وحدت با استاد در کنار سرسپردگی به اک، «تثلیث» مشهور اک را می‌سازد.

می‌توان این نوع از کلاس‌های ست سنگ را با حلقه‌های «مرید و مرادبازی» و «سرسپردگی» مقایسه کرد که در برخی از فرقه‌های انحرافی وجود دارد. شریعت‌کتاب مقدس ادعایی اک‌درباره اهمیت ست سنگ سخنان فراوانی دارد؛ گاه از آن با عنوان «قدرت حیات‌بخش اک» یاد می‌کند و گاه آن را «کلید واقعی گشودن راز آثار انکار» بر می‌شمارد. انکار به‌منظور ترغیب اکیست‌های برگزیده برای پیوستن به حلقه‌های «مرید بازی ست سنگ» سازوکار جالبی دارد؛ سخن گفتن درباره اهمیت این حلقه‌ها، یکی از این شگردهاست: «ست سنگ‌اک برای چلا از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چون جزئی از حضور او در کار انکار است». همچنین منوط کردن حضور در انکار به شرکت در این حلقه‌ها ترفند دیگر آن است: «[حضور در ست سنگ] جزیی از حضور او در کار انکار است».

مزایایی نیز برای حضور در این حلقه‌ها برشمرده‌اند؛ مانند: شکوفا شدن بالقوه‌های حقیقی چلا با حضور در ست سنگ، دریافت برکات واقعی، نزول فیض سوگماد، جوانه زدن معنویت درون قلب چلا، تصفیه شدن درون چلا و تبدیل شدن به ابزار سوگماد که نهایت آمل انکار است. البته درآمدهایی که از تشکیل این کلاس‌ها عاید مؤسسه انکار می‌شود، از مزایای غیرقابل چشم‌پوشی این کلاس‌هاست.

حکمت زبان زرین

حکمت زبان زرین، جالب‌ترین نوع از آموزش‌های درونی انکار به‌شمار می‌رود. در این آموزش، ادعا می‌شود بسیاری از وقایعیکه در اطراف ما به وقوع می‌پیوندد، همه توسط استاد درون انجام گرفته است. استاد با تصرف در وقایع، پیام خاصی را به چلا منتقل کرده است تا او به واقعیت یا پاسخی دست یابد. بسیاری از مواردیکه در این قسم نقل شده است، نشان می‌دهد انکار برای نفوذ در زندگی اکیست‌ها از تمامی ظرفیت‌های ممکن سود جسته است. یک اکیست با توجه به باورها و اعتقاداتیکه پیدا می‌کند، حتی در کوچک‌ترین اتفاقات زندگی خود اک را دخیل می‌بیند. این نوع نگرش و باورداشت، سرسپردگی چلا به اک را فزونی می‌بخشد.

حکمت زبان زرین، پدیده‌ای است که ردیابی رهنمودهای معنوی در حوادث دنیوی و روزمره را آموزش می‌دهد. برای مثال، فرض کنید از فروشگاه خرید می‌کنید و متصدی فروشگاه ناگهان به شما خیره می‌شود. این عمل فروشنده برای شما حاوی پیام خاصی است. این اک است که از طریق فروشنده که ناخواسته مجرا قرار گرفته - با شما حرف می‌زند. نمونه دیگر اینکه، رادیو را روشن کرده، به ترانه‌ای عامیانه گوش می‌دهید که از لابه‌لای کلمات ترانه، پیامی به شما الهام می‌شود؛ پیامیکه راه حل مشکل شماست. با قلبی گشاده

قادر به شنیدن صدای روح الهی خواهید بود که از طریق حکمت زبان زرین با شما سخن می‌گوید.

رؤیای بیداری

از دیگر شیوه‌های آموزشیکه اکنکار مدعی است برای آموزش اکیست‌ها عمل می‌کند، رؤیای بیداری است. شباهت فراوانی بین رؤیای بیداری و حکمت زبان زرین وجود دارد؛ اما تفاوت‌هایی نیز برای آن برشمرده‌اند:

کمی تغییر در اصل حکمت زبان زرین، رؤیای بیداری را می‌سازد. فرض کنید که عکس پروانه‌ای را به شما نشان می‌دهند، اما در ذهن شما پروانه شبیه زنبور عسل (Bee) است (که با حرف B شروع می‌شود). چند ساعت بعد می‌شنوید که همسران مرتباً در حرف‌هایش حرف ب را تکرار می‌کند. بالاخره هفته بعد دوستی تماس می‌گیرد و می‌گوید که بهتر است برای رفع فلان مسئله، ویتامین B¹⁷¹ مصرف کنید. در اینجا رابطه بین این سه حادثه مشخص می‌گردد. شما شروع به مصرف ویتامین B¹⁷¹ می‌کنید و مشکلیکه برای حل آن درخواست کمکرده بودید، برطرف می‌گردد. روح یا خویش برتر، حوادث نمادین را به یکدیگر ارتباط می‌دهد تا پیغام خاصی راه خود را به سوی ذهن بازنماید. این مثالی از رؤیای بیداری بود.

کشف این نوع ارتباط در پدیده‌ها، کار بسیار پیچیده و مشکلی است. به جرئت می‌توان کارساز بودن این نوع آموزش را با پرسش مواجه ساخت؛ اول اینکه کشف چنین ارتباطی، آموزش‌های تقویت حافظه و یادداشت‌برداری را می‌طلبد که اکنکار در رؤیایپردازی بدان می‌پردازد؛ دوم اینکه از یک واقعه و پدیده، شاید به تعداد افراد بشر بتوان پیوندها و ربط‌های متفاوتی ارائه داد. با این تشتت و چند ده‌گانگی چگونه می‌توان دیگران را آموزش داد؟

آموزش در رؤیا

آموزش در رؤیا نوعی دیگر از آموزش‌های درونی است. فرد رؤیابین، در رؤیا آموزش‌های لازم را از استاد درونی دریافت می‌کند. این استاد می‌تواند استاد درقید حیات یا هر کدام از استادان گذشته اکنکار باشد. این طریق از آموزش که یکی از مهم‌ترین روش‌های سفر روح نیز تلقی می‌شود، بر آن است تا مشکلات و خواسته‌های چلاها را در رؤیا و عالم خواب پاسخ گوید. به نظر می‌رسد این مکانیزم آموزشی به نحوی تلقینی عمل می‌کند؛ اما اکنکار ادعا می‌کند که اینها روش‌هایی عینی و عملی هستند.

پرورش اصول عالی اخلاق انسانی

دومین مؤلفه‌ایکه برای ادیان شمرده شد، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی است. این شبه‌آیین نیز در صدد است با ارائه نفسانیات پنج‌گانه و دیگر اصول اخلاقی، خود را آراسته به این مؤلفه نشان دهد.

به عقیده اکیست‌ها، B¹⁷¹؛ کل نیرانجان» برای اعمال شیطانی خود از نفسانیات پنج‌گانه انسانی سود جسته و بشر را از رسیدن به مقام تعالی باز می‌دارد. او مسئول تمامی آرزوهای پلید است و موجب می‌شود مرگ در دل انسان‌ها رخنه کند. کل نیرانجان انسان‌ها را در اندوه، پریشانی، نکبت و تهی‌دستی غوطه‌ور می‌کند؛ اوست که انسان‌ها را به خودکشی و خودانهدامی و بدبختی و بی‌علاقه‌گی و نارضایتی و تفرقه می‌کشد. خشم، حرص، وابستگی و خودستایی، گرایش به‌الکل و افیون و مواد مخدر، زودرنجی، عیب‌جویی و ... همه از آثار کل نیرانجان هستند.

این نوع ادعاها و نیز توصیه‌های اخلاقی در اکنکار فراوان است. نفسانیات پنج‌گانه در این شبه‌آیین عبارت‌اند از: کاما به معنای شهوت، کردها به معنای خشم، لوبها به معنای طمع، موها به معنای وابستگی و آهنکارا به معنای خودپرستی.

حُسن روابط افراد اجتماع

سومین نشانه دین در تعریف پیش‌گفته، تنظیم حُسن روابط افراد اجتماع است. سخن گفتن درباره فضایل اجتماعی که در بسیاری از متون این شبه‌آیین وجود دارد و مشاوره‌های اجتماعیکه به پیروان خود و دیگران می‌دهد، نمونه بارز پرداختن به مسائل اجتماعی است.

طرح ادعایی مبنی بر اینکه دلیل انحراف‌ها در زندگی انسان‌ها، نداشتن اهداف فردی و اجتماعی نیست، بلکه فراموشی اک و اکنکار سبب این گمراهی و انحراف است، از دیگر تلاش‌های تنظیم حسن روابط اجتماعی می‌باشد.

همچنین برگزاریکلاس‌ها و جلسات آشنایی بین اکیست‌ها از دیگر موارد دعوت به حسن روابط اجتماعی است. پال توئیچل و هارولد کلمپ در پاسخ به پرسش‌های چلاهای خود درباره روابط اجتماعی و تعامل با دیگران، آنها را به حسن روابط اجتماعی توصیه می‌کند. در جلسات مشاوره و روان‌پژوهی نیز این‌گونه سفارش‌ها به صورت مکرر ارائه می‌شود. دلیل این برخورد اجتماعی مثبت از سوی اکنکار، به این دلیل است که اکنکار هرگز نمی‌پذیرد در رده فرقه‌ها و آیین‌های دنیا، اجتماع‌ستیز قلمداد شود.

حذف هرگونه تبعیض ناروا

چهارمین مؤلفه‌ایکه در تعریف دین گنجانده شده است، حذف هرگونه تبعیض نارواست. سلسله‌مراثیکه اکنکار برای چلاهای خود در نظر گرفته، بهترین مکانیسمی است که در این فرقه برای حذف تبعیض‌های اجتماعی درون‌گروهی تعبیه شده است.

هر فرد برای اینکه اکیست نامیده شود، باید مراحلی را طی کند. اکنکار مدعی است برای طی این مراحل باید عدالت رعایت، و مکانیسم مربوط به آن، به صورت دقیق انجام شود. آنها بر این باورند که هر چلایی در پی ورود به اکنکار باید نزدیک به دو سال پیرامون اکنکار مطالعه، و از دیسکورس‌ها استفاده کند تا وارد حلقه‌های وصل شود. برای ورود به این حلقه، شرایطی لازم است که چلا باید آنها را کسب کند: B¹⁷¹؛ اولین شرط، داشتن دانش پایه‌ای از جهان‌بینی نوشتجات کتاب مقدس است؛ شرط دوم، آمادگی برای تخصیص چندین سال آموزش و مطالعه آثار اکنکار می‌باشد. سومین شرط نیز به‌کارگیری آموخته‌های درونی تحت رهنمودهای استاد حق در قید حیات است.

با گذر زمان و مطالعات بیشتر، چلاها به حلقه‌های بالاتر راه می‌یابند. برای هرکدام از حلقه‌ها، نام‌هایی وجود دارد. واصلان حلقه اول را B¹⁷¹؛ آکولایت» و واصلان حلقه دوم را B¹⁷¹؛ آراهاتا» گویند. B¹⁷¹؛ اهرات» نام واصلان حلقه سوم است که توانستند

وصل‌هاییک و دو را پشت سر بگذارند. واصلان حلقه بعدی را «چاید» گویند. به کسانی‌که توانسته‌اند حلقه پنجم را‌که نشانگر راهیابی به طبقه روح است کسب کنند،«مهدیس» گفته می‌شود. ره‌یافتگان حلقه ششم را «شرادها» و «واصلان» حلقه هفتم را «بهاکتی» ها گویند. «گیانی» نامی است که بر واصلان حلقه هشتم نهاده‌اند. واصلان حلقه نهم را «مولانی» ها تشکیل می‌دهند. دهمین گروه از واصلان «آدپیسکا» و یازدهمین آنها را «کوال شار» نام نهاده‌اند درنهایت، واصل حلقه دوازدهم را «ماهاراجی» یا «ماهانتا ماهارای» می‌گویند که واصل به‌اوصاف سوگماد متعال است. در هرکدام از این وصل‌ها، به واصلان کلمات محرمانه‌ای داده می‌شود که مختص به خود آنهاست. این کلمه که بدان «مانترا» گفته می‌شود، نباید هیچ‌گاه فاش شود.

این نمونه بارز مقابله با تبعیض در درون گروه اکیست‌ها تلقی می‌شود؛ اما در این باره نکاتی قابل توجه وجود دارد:

اول: برای پذیرش چلاها شرایط و ویژگی‌های خاصی بیان شده است؛ اما در حال حاضر به جهت نیازهای مالی انکار و نیز نیاز به‌ادعای گسترش، هیچ کدام از ملاک‌ها رعایت نمی‌شوند. هر شخصی با تکمیل فرم مربوطه و واریز مبلغ اشتراک، به راحتی می‌تواند عضو انکار شود. برای نمونه، اکیست‌ها در ایران تا سال 1375 م. با پر کردن فرم‌های تأمین‌شده توسط اداره انکار و واریز مبلغ تعیین‌شده از طرف ماهانتا، با مرکز انکار در آمریکا مکاتبه می‌کردند. این مبلغ در ابتدا 120 دلار بود که با نامه‌نگاری‌های ذلیلانه برخی از اکیست‌ها به‌هارولد کلمپ به 50 دلار کاهش یافت.

دوم: به‌رغم ادعای مکانیسم مشخص، هیچ‌کدام از وصل‌های ادعایی با مکانیسم خاصی صورت نمی‌گیرد. گاه سلیقه استاد ایجاب می‌کند به‌اشخاصی بدون ضابطه، وصل‌های پیاپی عطا کند؛ مانند آنچه درباره پتی سیمپسون بیوگرافی‌نگار پال توییچل اتفاق افتاده است.

درباره نبود تبعیض برون‌گروهی نیز انکار ادعاهای فراوانی دارد؛ به‌ویژه در حیطه دین‌داریو باورمندی‌ادعاهایی مبنی بر احترام به غیراکیست‌ها و نبود تبعیض بین آنها وجود دارد؛ اما همان‌گونه که گذشت با مقابله شدیدش با ادیان و باورهای دیگران، به صورت جدی در تضاد است.

ب: تعریف غربی از دین

انکار بیشتر سعی دارد تا خود را با تعریف‌هایی از دین وفق دهد که محصول فکری اندیشوران غربی است. برای مثال، می‌توان به مضمون تعریفی از «ماکسوبر» و بعضی دیگر اشاره داشت که دین را به منزله هر مجموعه مفروضی از پاسخ‌های محکم و منسجم به‌معماهای هستی بشر تعریف می‌کند؛ مانند تولد، ناخوشی یا مرگ که‌معنایی برای جهان و زندگی به وجود می‌آورند. در این تعریف‌ها، دین به‌امری می‌پردازد که آن رامسئله تفسیرپذیری خوانده‌اند که خود شامل پرسش‌های همیشگی درباره حقیقت نهایی و هدف جهان طبیعی و نیز معنای مرگ و رنج است.

آنتونی گیدنز نیز در کتاب مشهور جامعه‌شناسی خود درباره اساس دین می‌نویسد: علم و عقل‌گرایی درباره بنیادی‌ترین پرسش‌هایی که مربوط به معنا و هدف زندگی است، ساکت می‌مانند و همین پرسش‌ها هستند که همیشه اساس دین بوده و مفهوم ایمان یعنی پرش عاطفی به سوی باور و عقیده را پرورش داده‌اند». انکار نیز برای پرداختن به معماهای اساسی بشر، تلاش‌های شایانیکرده است. باورهایی چون تناسخ و کارما برای پاسخ به معمای پیچیده زندگانی بشر طراحی شده است. همچنین مسائلی‌مانند اک ویدیا و اک ایناری نیز به معماهایی چون رؤیاها و آینده‌بینی و گذشته‌بینی می‌پردازد. این دو باور مهم و اساسی انکار را می‌توان در تمامی‌کتاب‌های آنها به نظاره نشست؛ اما پال توییچل برای طرح این دو مسئله، کتاب‌های مستقلی را با عنوان اک ویدیا دانش باستانی پیامبری و اک ایناری علم الاسرار رؤیاهاترتیب داده است.

با تعمق در تناقض میان نفی دین و ادعای دین و آیین بودن، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که دلیل تن دادن انکار به تناقض دین نبودن، بازگذاشتن شاهراه‌هایی است که بتوان با دور زدن تعصب دینی متدینان دیگر ادیان، آنها را به‌انکار جذب کرد. تمام این گفته‌ها به خوبی روشن می‌سازد که انکار برای قرار دادن خود در جایگاه دین، از تمامی روش‌ها و ترفندها بهره می‌برد.

دوم: ادعاهای دین بودن انکار

انکار با ارائه تعریف‌هایی شگرف از خود و نیز ترسیم اهدافی سترگ و هماهنگ‌سازی برخی از اهداف اساسی و ویژه خود با ادیان مطرح دنیا، گام‌هایی را در جهت شناساندن خود به‌منزله یک دین برداشته است. همچنین ویژگی‌هایی‌که انکار برای خود برمی‌شمارد، از دیگر مؤیدهای این دین ادعایی، بر دین بودنش است.

1. تعریف

با توجه به تعریف‌هایی‌که سازندگان این آیین و پیروان آن از آیینشان دارند، می‌توان ادعای دین بودنش را نتیجه گرفت.

کهن‌ترین راه برای رسیدن به سوگماد

از واژه انکار تعریف‌های متعددی ارائه شده است؛ «شریعت کی سوگماد» - کتاب مقدس ادعایی این شبه‌آیین- انکار را دانش باستانی سفر روح و کهن‌ترین آموزش‌ها برای رسیدن به سوگماد تعریف کرده است. در پندارشریعت کی سوگماد، انکار، علمی دقیق و مشتمل بر تمامی‌آموزه‌هایی است که بشر برای زندگی سعادت‌مندانه بدان نیازمند است. براساس این تعریف، انکار از همه‌آموزه‌های موجود، کهن‌تر بوده و سرچشمه تمامی اعتقادات است. البته ناگفته نماند پال توییچل، بنیان‌گذار این فرقه در سال 1967 م. این فرقه را بنا نهاده است!

طریق معرفت کامل

واژه‌نامه انکار، آن را طریق معرفت کامل به معنای همکار خدا شدن، آموزه‌هایی در مورد نور و صوت که خلاصه‌ای از آموزه‌های نازل شده از طرف خداوند است، اساس تمامی علوم و کلیدی در راه کسب نیروهای معنوی و دانش باستانی سفر روح و ... تعریف کرده

است.

از تعریف‌های دیگری که در این باره وجود دارد، می‌توان به کلیدی بر یافتن آزادی، روح بی‌شکل الهی، طریق جریان صوتی سفیران اک و نیروی معنوی سوگماد اشاره کرد.

منشأ وجود و بود و نبود

اکنکار به وجود آورنده و دربرگیرنده تمامی افکار جهان‌های پایین شمرده شده است. ادعا می‌شود که هنر نویسندگی، موسیقی و مجسمه‌سازی گسترشی از آرمان‌های اکنکار است. همچنین اکنکار می‌پندارد دارای چرخه دوازده‌گانه‌ای است که ادیان دوازده‌گانه مهم عالم از آن مشتق شده‌اند.

با همه تعریف‌های گسترده‌ایکه ارائه شد، باز هم پال توئیچل مدعی است اکنکار نه مذهب است و نه یک فلسفه یا نظام متافیزیکی؛ بلکه راهی است به سوی خدا.

این سخن پال توئیچل با تعاریفیکه ارائه شد، ناسازگاری شدیدی دارد؛ زیرا تمامی مشخصه‌های یک دین و آیین و همچنین نظام متافیزیکی را برای اکنکار اثبات می‌کنند. وی در جایی دیگر، در تناقضی آشکار با ادعای پیشین خود می‌نویسد: «اک برای شما واصلین صرفاً شیوه‌ای نیست که به وسیله آن بتوانید از طریق سفر روح در جهان‌های دیگر سیر کنید، بلکه طریق زندگی محسوب می‌شود. همه کسانی که در اکنکار هستند، می‌توانند به واسطه آن معیارهای روزانه، زندگی‌شان را چه مادی و چه معنوی ارزشیابی نمایند».

اگر به تعریف‌هایی که از دین ارائه شده است بنگریم و آنها را در کنار ادعاهای اکنکار قرار دهیم، به راحتی می‌توان اثبات کرد که این آیین، در واقع ادعای ناگفته‌ای مبنی بر دین بودن دارد؛ اما با توجه به ترفندهای متعددی که در یارگیری دارد، از به کار بردن این واژه دوری می‌گزیند تا بتواند به راحتی اذهان پیروان دیگر ادیان را تسخیر کند.

1. اهداف

راه سفر روح

یکی از اهداف مهم اکنکار را می‌توان در چند کلمه خلاصه کرد: «در طریق اک، مقصد نهایی همان راه است». منظور از «راه» در این جمله، همان راه سفر روح و یا راه رسیدن به عوالم درون است. پال توئیچل می‌گوید: هدف اصلی ما قادر ساختن روح است به ترک‌کالبد و سفر آن به دنیاهای ماوراء و عاقبت رسیدن به هدف غایی؛ آن‌امی لوک، که نامی است برای سرزمین بدون نام یا بهشت حقیقی».

در این ادعا، اکنکار راه و روش سفر روح را هدف خود تلقی می‌کند؛ در اینجا اکنکار روشن نمی‌سازد که هدف از خود سفر روح چیست؛ اما هدف پنداشتن سفر روح که در ادیان بزرگ مطرح بوده است، نوعی از ادعای دین بودن را به همراه دارد. اگر این ادعا به تنهایی هدف فرقه‌ای باشد، نمی‌توان آن را در زمره ادیان قرار داد؛ اما هنگامیکه اهداف دیگری نیز در کنار آن مطرح می‌شود، ادعای دین بودن قوت می‌گیرد.

البته با نگاه به تمامی ادعاهای سفر روح اکنکار و نیز شیوه‌هایی که این فرقه برای سفر روح ارائه می‌دهد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که سفر روح در این شبه‌آیین، چیزی به جز خیال و تصور نیست. پال توئیچل بنیان‌گذار و مبدع این فرقه، روش‌های سفر روح را در چهار روش خلاصه کرده است. وی روش عاطفی را اولین و روش صوتی را دومین روش می‌داند. روش سوم رمزی است و چهارمین روش نیز روش‌هایی است که استاد نامیده می‌شود. وی در جای دیگر، روش‌هایی چون خلسه بی‌واسطه، رقص چرخان درویش، روش خواب و رؤیا، انعکاس بی‌واسطه و تکنیک عبادتی و تفکری را نیز از روش‌های سفر روح دانسته است. شیوه‌های گفته شده در روش تفکری و روش تخیلی، تقریباً در تمامی روش‌های دیگر که پال و هارولد بدان‌ها اشاره کرده‌اند، وجود دارد.

در روش تخیلی، قانون تازه‌ای وجود دارد؛ این قانون می‌گوید: «هر کجا فکر برود، کالبد ملزم به پیروی از اوست. در این روش، ما با قوه خیال خود به آن نقطه سفر می‌کنیم. در فرایند خیال، روح، اشتیاق حضور در آنجا را یافته و از کالبد جدا شده، به آن نقطه سفر خواهد کرد».

روش تفکری نیز بنابر ادعای پال، دقیقاً از قانون مزبور تبعیت، و روح را وادار به سفر می‌کند. پال مدعی است این قانون یکی از قوانین علم فیزیک است و ما با آن آشنایی داریم. البته وی هرگز نام این قانون را در علم فیزیک مشخص نمی‌کند و ما نیز به چنین قانونی دست نیافتیم. به هر حال، در اینجا این خیال ماست که سفر می‌کند نه خود ما. این سفرها را اکنکار در رؤیابینی خود با نام «رؤیای بیداری» می‌شناسد که کاملاً خیالی و وهمی است.

راه رسیدن به سوگماد

از دیگر اهداف ادعایی اکنکار، «نشان دادن راه سرمنزل الهی به انسان است». در اینجا نیز اکنکار در ارائه راهکارهای واقعی رسیدن به سرمنزل الهی با ناکامی بزرگی روبه‌روست و تمام‌پراه‌کارهای ارائه شده، تنها خدایی خیالی و تصویری را پیش‌روی انسان قرار می‌دهد؛ اما این نیز یکی دیگر از اهداف عالی و سترگ ادیان الهی است که اکنکار آن را به عاریت گرفته است.

گفتنی است گستره خدای اکنکار در عوالم خیالی‌اش تا بدان‌جاست که انسان نیز خدا می‌شود. در بیشتر روش‌هایی که برای سفر روح و رسیدن به سوگماد ارائه شده است، خیال و تصور عنصر اصلی است: «در صورت تمایل می‌توانید مراقبه زیر را انجام دهید. ... اینک تصور کنید که در کالبد روح بر روی همان پله از زیگورات معبد ایستاده‌اید. مشاهده می‌کنید اولین گامیکه اکنکار برای خروج

انسان از کالبد فیزیکی در جهت رسیدن به خدا ارائه می‌دهد، با تصور و خیال آغاز می‌شود.

البته پیامبر ادعایی این فرقه مدعی است هدفش هرگز اکتساب و توسعه معنویت نیست. وی چنین می‌نگارد: «#؛ به هر حال، هدف انکار، اکتساب و توسعه این قبیل قدرت‌های سیدھی (معنوی) نیست». اما در جایی دیگر با نفی این مطلب ادعا می‌کند که هدف انکار، ایجاد و گسترش معنویت است: «#؛ هدف واقعی اک این است که معنویت را در دنیای فیزیکی ترجمه کرده و پیام حقیقت را به همگان برساند».

هارولد کلمپ، استاد حق در قید حیاتِ انکار نیز ادعای دوم را پذیرفته است؛ وی می‌نویسد: «#؛ هدف از طریقت اک، تقویت بنیه معنوی فرد در راه استاد شدن در مسیر خویشتن است».

آن‌گونه که در خداشناسی انکار ذکر می‌شود، مسیر حرکت انسان به سوی خویشتن است؛ زیرا خود، خدایی از تجلیات خداوند استیا آن‌گونه که پال توئیچل در دندان ببر بدان می‌رسد، او خود، خدای اعلی علیین است. از این‌رو، هارولد کلمپ دستیابی به معنویت را برای تقویت بنیه معنوی در مسیر خویشتن برشمرده است.

به هر حال، خواه هدف را چیزی جز کسب تعالی معنوی بدانیم – آن‌گونه که پال توئیچل در جملات اول بدان پرداخته است – و خواه دستیابی به تعالی معنوی که هارولد کلمپ و پال توئیچل بدان اشاره کرده‌اند – گامی بزرگ به شمار می‌رود که انکار در راه اثبات دین بودن خود برداشته است.

ویژگی‌ها

کهن‌ترین

پیروان انکار آنرا کهن‌ترین آموزش‌ها و آموزه‌هایی می‌دانند که بشر در دست دارد. مدرک و دلایله شده، برای این ادعا، نوشته‌های ناکل است؛ بنابر ادعای انکار، این نوشته‌ها در معبد کاتسوپاری، و از دیدگان مردم غایب است. فرض بر این است که سند و مدرکیه برای ادعایی ارائه می‌شود، باید دو ویژگی داشته باشد: اول اینکه هیقینی بوده و هیچ شکی در آن وجود نداشته باشد؛ دوم اینکه به راحتی قابل دسترسی و ارزیابی محققان باشد.

انکار با ارائه مدرکی به نام نوشته‌های ناکل، از اثبات ادعای خود سرباز می‌زند و هرگز پاسخ نمی‌دهد که این نوشته‌های ناکل چیست و چگونه می‌توان بدان‌ها دست یافت. این ادعا که آنها در معبدی نگهداری می‌شود که فقط اساتید اک بدان دسترسی دارند نیز پاسخ درخور نیست و خواننده را به تعجب وامی‌دارد.

بدیهی است اسنادیکه انکار برای اثبات مدعای خویش بدان‌ها دست یازیده است، هیچ‌کدام معتبر نیست.

ریشه حیات

اکیست‌ها عقیده دارند انکار اصل اساسی، منشأ و مبدأ همه چیز است. پال توئیچل در شریعت کی سوگماد می‌نویسد: «#؛ هر آنچه در هستی است، از اکیدید آمد و هستی‌اش تنها به واسطه حضور اک دوام می‌یابد... اک ریشه و بنیان حیات است. وی همچنین می‌نویسد: «#؛ اک، کالبد تمامی نشانه‌های حیات، اعم از بصیرت معنوی، شادابی و طراوت است».

برای این ادعا نیز هیچ دلیلی ارائه نشده است و تنها می‌توان ادعاهای دیگر انکار مانند نوشته‌های پال توئیچل و دیگران را به مثابه دلیل تلقی کرد؛ اما همان‌گونه که روشن است، ابتدا باید ادعاهای موجود در نوشته‌های اکیست‌ها ثابت شود تا بتوان از آنها به مثابه دلیل استفاده کرد.

مبدأ ادیان

مبدأ و منشأ ادیان دیگر بودن نیز از فرضیه‌هایی است که اکیست‌ها بدان باور دارند. در جای‌جای کتاب‌های انکار فراوان با این ادعا روبه‌رو می‌شویم که انکار، مبدأ و منشأ تمامی ادیان، مذاهب، فرقه‌ها، فلسفه‌ها و حتی دانش‌های دیگر است.

بنیان‌گذار این شبه‌آیین می‌نویسد: «#؛ اک، سرچشمه تمامی مذاهب می‌باشد و تمامی زندگی را در بر می‌گیرد. بنابراینطبق قانونی الهی، تمامی مذاهب، دانش‌ها و همچنین تمامی نوشته‌های مقدس و نیز تمامی قوانین زندگی از اک مشتق شده‌اند». این ادعای انکار را دو گونه باید نقد کرد:

1. اگر ادیان دیگر از اک نشئت گرفته‌اند، پس باید ادیان دیگر، نشئه و مقداری از حقانیت را با خود داشته باشند؛ اما انکار افزون بر اینکه در بسیاری از مواقع به رد کلی ادیان می‌پردازد، آنها را ساخته‌کل نیرانجان، شیطان، بشر و یا حتی زنان می‌داند. پال توئیچل ادعا می‌کند عوام‌الناس برای رفع مشکلات خود درصد تدوین قانون و شریعات برمی‌آیند؛ آنها به دنبال کسانی می‌گردند که بتوانند این حاجت را برایشان مهیا سازند. از این‌رو، ادیان و مذاهب ساخته و پرداخته می‌شوند تا بشر را سرگرم کنند.

وی مدعی است فرقه‌ها، ادیان و فلسفه‌ها به این منظور تأسیس شدند که پیروانشان را متقاعد کنند پایه‌گذاران، چقدر بلندپایه و تزلزل‌ناپذیر بوده‌اند. برای مثال، برگسون، هگل، داروین، نیچه، سقراط، فروید، بیکن و بسیاری دیگر، همه ملعبه دست شنوندگانی بودند که میلی افراطی به این داشتند که به آنها ارج و مقام و منزلت بخشند. وی همچنین می‌نویسد: «#؛ زنان طبقه زمینی، باعث و مسئول تشکیل ادیان و مذاهب هستند... به تعبیری، زنان یونان قدیم از زنان امروزه که دم از تساوی حقوق و مقام اجتماعی با مرد می‌زنند، در وضعیت بهتری قرار داشتند». در بررسی اجمالی به این نتیجه می‌رسیم که انکار در یک سردرگمی نمی‌تواند به درستی تشخیص دهد که خاستگاه و منشأ ادیان، انکار است یا چیزهای دیگری که پال توئیچل بدان‌ها اشاره کرده است.

2. اگر انکار منشأ و مبدأ تمامی ادیان است، نباید در آن تناقض باشد؛ درحالی که وجود تناقض‌های فراوان در انکار از خدا باوری گرفته تا روش‌های سفر روح و ... نشان می‌دهد که این فرقه نمی‌تواند این ادعا را داشته باشد. در این وادی، یک محقق هرگز نمی‌تواند دریابد ادیان دیگر چه مقداری از حقانیت! انکار را به یغما برده‌اند؛ برای مثال، درباره خدا باوری نمی‌توانیم بفهمیم آیا توحید اسلام حق بوده و بر مبنای انکار صحیح است یا تثلیث مسیحیت با درجه خلوص انکاری سازگار است. همچنین در این مسئله درخواستیم ماند

که مبدا دین امانیسم آگوست کنت صحت داشته، و انسان خود خدای خویشتن باشد؛ در حالی که با نگرشی اجمالی می‌توان تمامی این موارد را از خدا باوری انکار پیدا کرد.

انکار مدعی است که در برگرنده آموزه‌های همه مذاهب و فلسفه‌هاست؛ یعنی اگر آموزه‌های همه مذاهب و فلسفه‌ها گردآوری شوند، انکار از آن میان متولد می‌شود. نباید از یاد برد که انکار در بسیاری از مواقع به رد بنیادی ادیان و مذاهب می‌پردازد. همچنین چنان به فلسفه می‌تازد که گویا هیچ راهی برای پذیرفتن آن وجود ندارد. پس چگونه ممکن است انکار - که به نظر اکیست‌ها حق مطلق است - آموزه‌هایی را در خود جای داده باشد که همه، ناحق و باطل هستند. شکل‌دهنده وقایع عالم

بنیان‌گذاران این طریق از تمامی ظرفیت‌های موجود در بشر برای جلب پیرو استفاده کرده‌اند. بسیاری از مردم در پی آنند تا بتوانند وقایع را به گونه‌ای دلخواه تنظیم کنند. انکار مدعی است که تمامی وقایع و حوادث از اک نشئت می‌گیرد. از این‌روی، برای پیشگیری از آنها و یا جهت‌دهی دلخواه به آنها باید به انکار پناه آورد. علم اک ویدیا یا دانش باستانی پیامبری که به پیشگویی و گذشته‌بینی می‌پردازد، به همین منظور پایه‌ریزی شده است. در واقع، انکار با اختراع اک ویدیا نوعی فال‌بینی و فال‌گیری را رواج می‌دهد. قابل فهم عمومی بودن

انکار ادعا دارد آموزه‌هایی را برای بشر به‌ارمغان آورده است تا انسان را از پیچیدگی ادیان و مسلک‌های عرفانی نجات دهد. بسیاری از مواقع نیز این را امتیازی برای خود تلقی می‌کند. البته همان‌گونه که در بیشتر مواقع شاهد هستیم، تناقض‌گویی‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد. پال توییچل در مناسبت‌هاییکه از تحلیل و توضیح ادعاهای خود در مانده می‌شود، با بیان اینکه آموزه‌های اک دارای پیچیدگی هستند و تنها معدودی از انسان‌ها آن را درک می‌کنند، به فرافکنی پرداخته است؛ برای مثال، وی هنگامیکه درباره نحوه کارکرد اک و مزایای عجیب آن سخن می‌گوید، از این ترفند بهره می‌جوید: ⅱ؛ معدود کسانی هستند که قادر به فهم و تشخیص نحوه کارکرد اک باشند. حیطة [آن] اینچنین پر جلال و بی نهایت پهناور است. انتخاب‌شدگان اندکی که به سوی [آن] می‌آیند، در مقایسه با سایر طرق معنوی، در واقع سعادت‌مندترین پیروان به حساب می‌آیند.

پال توییچل ادعا می‌کند فهم اک و کارکرد آن فقط از عهده انتخاب‌شدگان برمی‌آید و بقیه مردم از درک آن عاجزند؛ در حالیکه با توجه به برخی ادعاها و نیز آموزه‌های انکار به ویژه اصل خوداستادی - آنها مدعی‌اند تعلیم‌شان قابل درک برای عموم مردم است. گفتنی است اکیست‌های واقعی و استادان واقعی انکار هرگز خود را ملزم به جواب دادن به این تناقض‌ها و یا اشکال‌ها نمی‌دانند. اعتقاد بر این است که این‌گونه تناقض‌ها کشفیات عقل است و سیستم تفکر انسان، آنها را کشف می‌کند؛ در صورتیکه این تجربیات باید تجربه شوند! به طور کلی، انکار به سبب وجود این‌گونه تناقض‌های روشن، هرگز روی خوشی به عقل و عقلا و منطقیان نشان نداده است. انکار با پیوند دادن عقل به ذهن و تعریفیکه از ذهن ارائه می‌کند، عقل و تفکر را نیز از جانب شیطان تلقی می‌کند. البته مسئله اساسی این است که اگر فقط عده‌ای از برگزیدگان را یارای درک واقعیت‌های انکار است، پس چگونه باید این دین به پرسش‌های عالم‌گیر اذهان بشر پاسخ دهد. اگر افراد بشر بخواهند به این آیین بگروند، باید پاسخ‌های خود را با دلیل و برهان دریابند تا ایمان آورند. در حالیکه با گفته‌های پیشین انکار، به این نتیجه می‌رسیم که باید بدون دلیل و منطق خاصی به انکار بگرویم و پس از مطالعاتیکه نزدیک‌پانزده سال به طول می‌انجامد و شبیه نوعی ذهن‌شویی است؛ بتوانیم با تجربیات خیالی پاسخ پرسش‌هایمان را دریابیم.

قدرت انکار

ادعای دیگر آنها درباره قدرت لایتناهی و اعجاب‌انگیز انکار است. پیروان پال توییچل مدعی‌اند انکار آن‌چنان قدرت شگرفی دارد که می‌تواند هرگونه انحرافی را در انسان و جوامع بشری از بین ببرد. به دست آوردن این قدرت است که انسان را در زندگی فردی و اجتماعی به هدف نزدیک می‌کند. انکار با حمله به تمامی مصلحان اجتماعی و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، آنان را به این گمانه‌زنی متهم می‌کند که دلیل انحراف‌ها در زندگی را نداشتن اهداف فردی و اجتماعی می‌دانند، در حالی که آنها سخت به بیراهه می‌روند. انکار مدعی است آنها نمی‌دانند آنچه سبب این گمراهی و انحراف است، فراموشی اک و انکار است.

برای اثبات این ادعا نیز کافی است نگاهی به جوامعی بیندازیم که انکار در آن تولد و رشد یافته است. اگر واقعاً انکار می‌توانست بدون مطالعات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به اصلاح این جوامع بپردازد، هرگز نباید آمار جرم و جنایت و فقر و فحشا و ... انسان را دچار نگرانی‌کند؛ اگر گرایش به انکار می‌توانست نفسانیات انسان را به گونه‌ای بخشکاند که انسان به قله تعالی معنوی و صلاح صعود کند، نباید ⅱ؛ داروین گرایس» دومین استاد حق در قید حیات، دچار انحراف می‌شد.

البته شاید گفته شود وی دچار انحراف نشده و کسانی که او را برکنار کرده‌اند، دچار انحراف شده‌اند؛ در این صورت نیز باید پاسخ داده شود که مگر نه این است که برکنارکنندگان وی، اهالی انکار بوده‌اند؟ به هر حال، با این واقعیت ثابت شد که انکار حتی توانایی اصلاح استادان خود را نیز ندارد؛ چه رسد به اصلاح تمام انسان‌ها و جوامع انسانی. زنده و پویا بودن!

به نظر پیروان این طریق، تمام جذابیت انکار در این است که راهی زنده و پویاست. آموزه‌های آن نیز ریشه باستانی دارد، از محدوده زمان فراتر است. این آموزه‌ها در هر زمانی بر اکیست‌ها نازل می‌شود! چلاها می‌توانند این آموزه‌ها را در رؤیا و بیداری دریافت، و بدان عمل کنند. راه دریافت این الهامات نیز مشخص است. روش‌هایی که همه و یا بیشترین جزء آن را تخیل دربر می‌گیرد، این الهامات را برای چلاها به‌ارمغان می‌آورد. به تعبیر روشن‌تر، در هر زمانیکه اکیست‌ها می‌توانند با غوطه‌ور شدن در تخیلات خود و با استفاده از روش‌های تصویری و خیالی، آموزه‌های زنده اک را دریافت دارند. فقط انکار

مفهوم «؛ فقط اک» یا «؛ فقط انکار» واژگانی است که در ورق‌ورق کتاب‌های آنان موج می‌زند. تنها راه کسب آرامش قلبی و خلاصی از سنگینی بار کارما برایچلا، از طریق اک میسر است. یا این‌که: «؛ تنها اک است که آدمی را آن چنان بیدار می‌کند که به درکامل طبیعت الهی خویش نایل شود. این عمل از عهده هیچ موجودی بر نمی‌آید. تمام کسانی‌که این درک را در مذاهب گوناگون، فرقه‌ها و مکاتب دیگر جست‌وجو می‌کنند با شکست مواجه خواهند شد».

واژه دیگر که دربارهٔ انکار و انحصار حقانیت در آن به کار رفته است، «؛ مگر انکار» است. پال توئیچل می‌نویسد: «؛ ورود به اقلیم بهشتی میسر نمی‌شود، مگر به یاری آموزش‌های انکار». و یا اینکه: «؛ از آنجا که همه چیز در کیهان ماده تحت نظارت کل نیرانجان (قدرت منفی) قرار دارد، هیچ نماد منحصربه‌فردی که حقیقت را بیان کند نداریم، مگر انکار». به هر صورت انکار با هزار زبان در پی آن است که حق را منحصر در انکار جلوه دهد: «؛ هر کسی می‌تواند هر راهی را که به سوی خدا منتهی می‌شود دنبال کند، اما به جز طریق اک، او نمی‌تواند به عالم نهایی، اقیانوس عشق و رحمت، دسترسی یابد».

ابدی بودن

از دیگر وجه تمایزها و ویژگی‌هایی که اکیست‌ها برای آیین خود بر می‌شمارند، ازلی بودن است. ادعا این است که تنها انکار ابدی و ازلی است و تمامی ادیان بیش از هزار سال پویایی نداشته‌اند. انکار نه نقطه آغازینی دارد تا کسی بدان اشاره کند، و نه نقطه پایانی دارد تا بتوان از آن خبر داد. در اینجا نیز توجه به دو مطلب اهمیت دارد:

اول اینکه برای ادعای ابدی بودن انکار، هیچ‌دلیلی وجود ندارد و تنها ادعای بنیان‌گذار این فرقه دلیل آن محسوب می‌شود. البته وی نام استادان فراوانی را از دوران‌های مختلف به میان می‌کشد که مدعی است آنها استادان اک بوده‌اند؛ اما تا آنجا که نوشته‌های برخی از این استادان وجود دارد، هیچ‌نامی از انکار و اک و واژگان اختصاصی این فرقه وجود ندارد. برای مثال، پال توئیچل کتابتثوی معنوی را اولین کتاب جهان‌بینی اک معرفی می‌کند؛ اما هیچ نام و نشانی از انکار و واژه‌های آن در این کتاب وجود ندارد. به راستی، اگر مثنوی معنوی مولوی کتاب جهان‌بینی اک است، باید تمام اکیست‌ها مسلمان بوده و نماز و روزه و حج به جا آورند؛ زیرا این کتاب، سرشار از آموزه‌های ناب اسلام است.

دوم اینکه ادعا می‌شود هیچ‌یک از آیین و ادیان بیش از هزار سال پویایی نداشته‌اند. این ادعایی است که کذب آن بر هیچ انسانی پوشیده نیست؛ زیرا دین مسیحیت، دوهزار ساله است و دین اسلام نیز در مقام پویاترین دین موجود، نزدیک هزار و پانصد سال است که هدایت بشر را برعهده دارد. البته این انکار است که باید پاسخ دهد با طلوعیکه در سال 1965 میلادی داشته و توسط پال توئیچل به دنیا پا نهاده است، چگونه ادعای ابدی و ازلی بودن می‌کند؟

4. عدم اجازه ارتداد

از دیگر نشانه‌های باورمندی این شبه‌آیین به دین، موضوع ارتداد است. ارتداد و نوع تبیین آن نشان می‌دهد که فرقه یا آیینیکه وارد بحث ارتداد و ممنوعیت آن شده است، خود را دین می‌داند؛ زیرا اگر ادعای دین بودن نباشد، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد باورمندان خود را از برگشت و روی‌گردانی منع کند.

این شبه‌آیین، ادیان را متهم می‌کند که از نظر عقیدتی، پیروان خود را محصور می‌کند تا آنها نتوانند از دین خود خارج شوند؛ اما خود بار دیگر در تناقضی آشکار برگشت از انکار را منع کرده است. از سویی انکار در یک ادعا، انسان را آزاد می‌داند تا بتواند از دینی به ادیان دیگر تغییر عقیده دهد و از سوی دیگر، با اینکه پیوستن پیروان دیگر ادیان به انکار رابی‌اشکال می‌داند، اما حق خروج از انکار را از پیروان خود سلب می‌کند. کتاب مقدس ادعایی انکار می‌گوید:

وای بر کسی که چلای استاد حق در قید حیات باشد و در عین حال از طریق عقیدتی، جهان‌بینی و مجاهدت معنوی دیگری هم پیروی کند. او از عواقب این بی‌خردی رنج خواهد برد... اگر واصل انکار شده باشد، امکان عدول از طریق اک برایش ممکن نخواهد بود؛ مگر آرزوییک زندگی پر از مصیبت و رسوایی در سر داشته باشد.

این کتاب تذکر می‌دهد یک اکیست هرگز نباید برای آموزش‌ها و آیین‌های دیگر، احترام و اعتباری قائل شود. به بیان روشن‌تر، این شبه‌آیین، «؛ تغییر مسلک» را به طور کلی از این مسلک نفی می‌کند: «؛ چلا هرگز از عقیدت خود به راه‌اک تغییر مسلک نمی‌دهد. تسعیر و تغییر کیش در عرصه فعالیت انکار وجود ندارد». البته روش این کتاب دربارهٔ جدایی از ادیان دیگر به گونه‌ای دیگر است: «؛ آدمی باید تمامی عقاید و نظریات، فرضیه‌ها و باورها را کنار گذاشته، و با خلوص و شدت هر چه تمام‌تر نظری به این اصل عظیم «؛ اک» بپردازد». در اینجا نیز انکار بار دیگر دچار تناقض‌گویی و خصلت دوگانگی شده است. اگر ارتداد و برگشت از دین کاملاً آزاد است و بنا بر تکررگویی همه حق‌اند و حظی از حقیقت برده‌اند، پس باید بازگشت و ارتداد از انکار نیز صحیح باشد. پس چرا انکار مرتدان از اک را با ارباب و تهدید خود تشویق! به باقی ماندن می‌کند؟

البته بسیاری از ادیان دیگر نیز با ارتداد برخورد شدیدی دارند؛ اما آن ادیان هرگز قائل به تکررگویی و حقانیت همگانی نبوده و همانند انکار، آشکارا دچار تناقض نمی‌شوند. آنها چون اولاً خود را دین می‌دانند و دوماً حق را واحد می‌شمارند، قائل‌اند که حقانیت را باید از طریق وحی الهی دریافت کرد؛ از این‌رو، پیروان خود را از ارتداد منع می‌کنند.

نتیجه‌گیری

انکار به‌رغم اینکه سعی دارد با دوری‌گزیدن از ادعای صریح دین بودن به راحتی از کمند عواطف و غیرت دینی افراد بشر عبور کند، اما برای اینکه بتواند به خوبی جایگاه اثباتی خود را استحکام ببخشد، تمامی مشخصه‌ها و کارکردهای دین را برای فرقه خود متعین می‌شمارد. این شبه‌آیین بیشترین تلاش خود را می‌کند تا بتواند بایک تناقض شیرین، دیگران را به خود جذب کند.

بررسی ادعای دین بودن و کارایی دین‌داری اکیست‌ها به مجالی دیگر نیازمند است؛ اما در همین خلاصه نیز به راحتی می‌توان ادعا کرد که تلاش‌های تناقض‌آمیز این شبه‌آیین در برزخ دین بودن و دین نبودن، به تلاش مذبوحانه‌ای می‌ماند که کارایی نداشتن آن بر هر

در واقع، این نوشتار نشان می‌دهد که انکار به صورت کاملاً زیرکانه قصد دارد بدون اینکه با تعصب دینی پیروان دیگر ادیان مبارزه کند، خود را به جای دین آنها نشانده و تمامیکارکردهای دین را ایفا کند.

منابع

- استایگر، براد، نسیمی از بهشت، ترجمه هوشنگ اهریور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، 1379.
- دیویس، جیمز پال، گاه شمار استاد رویا پردازی، ترجمه مهیار جلالیانی، تهران، ایساتیس، 1379.
- وبر، ماکس، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران، علمی و فرهنگی، 1373.
- توئیچل، پال، انکار کلید جهانهای اسرار، ترجمه هوشنگ اهریور، تهران، نگارستان کتاب، دوم، 1382.
- توئیچل، پال، نامه‌هایی به گیل، ترجمه هوشنگ اهریور، جلد اول، تهران، ایساتیس، 1380، ج 1.
- توئیچل، پال، نامه‌هایی به گیل، ترجمه مینو ارژنگ، تهران، محسن، 1380، ج 2.
- توئیچل، پال، نامه‌های طریق نور، ترجمه مینو ارژنگ، تهران، ثالث گلسار، 1380.
- توئیچل، پال، سرزمین‌های دور، ترجمه هوشنگ اهریور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، دوم، 1379.
- توئیچل، پال، اک ویدیا دانش باستانی پیامبری، ترجمه هوشنگ اهریور، بی‌جا، بی‌نا، 1376.
- توئیچل، پال، اک ایناری علم الاسرار رؤیاها، ترجمه هوشنگ اهریور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، 1379.
- توئیچل، پال، دندان ببر، ترجمه هوشنگ اهریور، تهران، نگارستان کتاب و زرین، پنجم، 1381.
- توئیچل، پال، واژه نامه انکار، ترجمه یحیی فقیه، تهران، سی گل، 1380.
- توئیچل، پال، شریعت کی سوگماد، دو جلد، ترجمه هوشنگ اهریور، بی‌جا، بی‌نا.
- تیپ، علی و دیگران، کلیات حقوق بشر، قم، نگاران قلم، 1387.
- تیپ، علی و دیگران، نقض حقوق زندانیان در غرب، قم، نگاران قلم، 1387.
- سیمپسون، پتی، پالچی، ترجمه مریم البرزی، تهران، دنیای کتاب، 1377.
- کلمپ، هارولد، از استاد بپرسید، ترجمه مینو ارژنگ، هما جابری زاده، جلد اول، تهران، ثالث، دوم، 1380.
- کلمپ، هارولد، از استاد بپرسید، ترجمه امینه اخوان تفتی و گیتی بحرینی، جلد دوم، تهران، امیر قلم، 1381.
- کلمپ، هارولد، تمرینات معنوی اک، ترجمه مرجان داوری، تهران، سی گل، 1380.
- کلمپ، هارولد، روح نوردان سرزمین‌های دور، ترجمه هوشنگ اهریور، تهران، مورشا، 1379.
- کرامر، تاد، انکار حکمت باستانی برای عصر حاضر، با همکاری دوگ منسون، ترجمه مهیار جلالیانی، دنیای کتاب، 1376.
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه حسین چاووشیان، با همکاری کارن بردسال، ویراست چهارم، تهران، نشر نی، 1386.
- سایت رسمی دایرة المعارف طهور / 22 / 208
- شریفی احمدحسین شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفانی‌های کاذب، قم، صهبا، چ پنجم، 1388.
- <http://www.tahour.net/content/view>

منبع: فصلنامه معرفت ادیان، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.

Eckankar.

Eckankar .

.Paul Twitchell .

.Swdar sing .

مترجم کتاب‌های پال توئیچل درباره خاستگاه انکار می‌نویسد: انکار از درون سه مکتب به صورت بارزی رشد پیدا کرده است: آناهید یوگا، صوفیسم (که همین عرفان خودمان است) و لامایسم. لامایسم به عنوان مکتب الاسرار در کوهستان‌های تبت حفظ شده است. پال توئیچل از طریق ر بازار تارز که خود یک لاماست راه یافته. به طور کلی مقامات بالای روحانی تبت لاما نامیده می‌شوند. اینان همیشه جانشینان مشخصی دارند که خودشان انتخاب می‌کنند و تنها عده مشخصی می‌دانند که جانشین آنها کیست؛ مثلاً یک عده از لاماها همان سفید پوشانی هستند که با چشم بسته در کوهستان‌ها حرکت می‌کنند، به دنبال جانشین بعدی لامای خود هستند و معتقدند لامای آنها تناسخ‌های پی در پی بوداست. (ر.ک: پال توئیچل، انکار کلید جهانهای اسرار، ص ۴۷، پاورقی).

ر.ک: براد استایگر، نسیمی از بهشت، ص ۷۹. برای آشنایی بیشتر با روحیات و زندگانی پال توئیچل به دو زندگی نامه وی که توسط براد استایگر در کتاب نسیمی از بهشت و پتی سیمپسون در کتاب پالچی تدوین شده است مراجعه شود.

Gill Twitchell .

MAHANTA .

. براد استایگر، نسیمی از بهشت، ص ۱۰۲.
. ر.ک: پال توئیچل، نامه هایی به گیل، در دوجلد.
ECK .
. ر.ک: پال توئیچل، واژه نامه انکار، ترجمه یحیی فقیه.
SUGMAD .
. ر.ک: پال توئیچل، شریعت کی سوگماد، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۸.
KARMA .
برای توضیح بیشتر در این زمینه ر.ک: احمدحسین شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفانی‌های کاذب.
. ر.ک: هارولد کلمپ، تمرینات معنوی اک، ص ۲۱، ۲۸، ۱۶۴-۱۷۶ / نیز همو، روح نوردان سرزمین‌های دور، ص ۷۶-۷۷.
. پال توئیچل، نامه‌های طریق نور، ص ۱۱.
. جعفر سبحانی، مجله نقد و نظر، ش ۳، ص ۱۹.
Eckist به پیروان آیین انکار اکیست می‌گویند. همچنین اکیست به شاگردان و مریدان ماهانتا نیز اطلاق می‌&